

مؤسسه الامام المهدي

مهدي طيب

سید

شب

پایان

گفتارها:

* یأس

* امید

* انتظار

* منجی

* دسیسہ

«از رحمت پروردگار
مأیوس نشوید
که جز کافران، از آن مأیوس
نخواهند شد.»
«قرآن کریم»

پاؤسی

بیابان است و تاریک است و دهشتنا
و انسان بی هدف، بی راه، بی همراه
نه خورشیدی، نه شمعی، هیچ پیدا نیست
و گوئی گشته نابینا
و یک بینای دانا هم نمی یابد که تا از او بپرسد راه
و ناگه تندری یک چند می غرد پلنگ آسا
و این انسان، ز ترس بانگ تندر دست ها بر گوش
و برقی لیک بس کوتاه
و نادیده کنار خویشتن، نیافته یک راه
تاریکی، و خاموشی، و دیگر هیچ امیدی نمی ماند.

گوئی درد و شکنج همزاد آدمی بوده، زیرا در سراسر تاریخ هیچ‌گاه وی را رها نساخته است. دوران‌های به ظاهر شیرین زندگانی او هم آن‌قدر کوتاه بوده که هنوز لذت آن را درک نکرده و تاوانش را با دردی جانکاه و مصیبتی جانگداز پرداخته است. قیام مصلحان تاریخ نیز گرچه در پاره‌ای اوقات، اندک زمانی آسایش گروهی را فراهم ساخته، لیک نتوانسته انسانیت را برای همیشه از چنگال خون‌آلود عفریت نابسامانی‌ها رها سازد، فاجعه‌ی بزرگتر اینکه با گذشت هر روز که نه تنها باری از انبوه دردهای انسان کاسته نمی‌شود، بلکه بر رنج و اندوهش افزوده می‌گردد.

پیشرفت علم و تکنیک در جهان امروز نیز، گذشته از اینکه برای رهایی عرضه نکرد، خود مشکلاتی تازه برای جامعه‌ی انسانی به ارمغان آورد. و این ناهماهنگی بین پیشرفت علمی و صنعتی از یکسو، و آسایش معنوی زندگی از

پایان شب سیه ۷
سوی دیگر، هر روز بیشتر می‌گردد و امروزه کار به جایی رسیده که بعضی از متفکران جهان غرب همچون «ارنست یونگر» که در ممالک کاملاً صنعتی بسر می‌برند معتقد شده‌اند:

«نمی‌توان کمال بشری را با فنی جمع کرد، اگر یکی از این دو را بخواهیم بایست دیگری را فدا کنیم».^۱

سقوط و انهدام معنویات، انسان سرگشته‌ی زمان ما را بدانجا کشانده که حاضر است به خاطر کم‌ارزش‌ترین چیزها، اجتماعات عظیمی از هم‌نوعانش را به خاک و خون بکشاند. هیچ‌گاه صفحات تاریخ بشر تا بدین حد خون‌آلود نبوده و در هیچ زمانی تا این اندازه بشریت در تنگنای ستیزه‌جویی‌ها گرفتار نبوده است.

هزینه‌ای که امروزه صرف تجهیزات نظامی در کشورهای مختلف جهان می‌گردد، بزرگترین رقم بودجه‌ی آنها می‌باشد. به عنوان نمونه هزینه‌ی تسلیحاتی ۱۲۰ کشور جهان در سال ۱۹۷۰ بیست درصد بیش از بودجه‌ی آموزش و پرورش در همان کشورها بوده است. و هزینه‌های مربوط به بهداشت آن کشورها، چهل درصد بودجه‌ی نظامی‌شان را تشکیل می‌داده.^۲

امروزه تنها «ملت‌هایی که سرگرم جنگ سردند سالیانه سه هزار میلیون پوند (قریب ۶۶ هزار میلیون تومان م.) و یا در هر دقیقه ۶۶ هزار پوند (قریب یک میلیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار تومان م.) در راه تدارک آدم‌کشی خرج می‌کنند».^۳

۸..... پایان شب سیه

و این نسبت، امروزه ده‌ها برابر شده است. و به گفته‌ی صاحب نظران: «نیروی تسلیحاتی جهان تا سال ۱۹۶۱ م قادر بوده است بیست بار کره‌ی زمین را نابود کند». ^۴ تا همان سال تعداد ۵۰ هزار بمب اتمی توسط جاسوسان بین‌المللی در کشورهای مختلف کشف شده بود. ^۵ و امروزه بشر بمب‌هائی می‌سازد که ۲۵۰۰ بار از بمبی که هیروشیما را نابود کرد نیرومندتر است. ^۶ و همچنین بمب‌های هیدروژنی را ساخته که تنها برای شروع فعل و انفعالات آن یک انفجار اتمی لازم است. ^۷ و هراس‌انگیز است که تمام این نیروهای مخرب، با اشاره‌ی یک تکمه ولو بر اثر اشتباه، اثری از انسان بجا نخواهد گذارد.

از سوی دیگر، کشورهای ضعیف جهان که به وسیله‌ی قدرتمندان استثمار شده‌اند، با مسائلی همچون گرسنگی و فقر مواجه می‌باشند، تا جایی که سه چهارم مردم جهان امروز را با هیولای فقر و گرسنگی دست به گریبان می‌بینیم. ^۸ و از آنجائی که این گروه عظیم رنج‌دیده، منافع استعمارگران را تهدید می‌نمایند، صاحب قدرتان برای ابقای خودشان و ساکت نمودن گروه‌های معترض، هزینه‌ای را به عنوان مبارزه با فقر و گرسنگی اختصاص داده‌اند. لیکن باید بدانیم که بودجه‌ی مذکور، فقط یک پنجاهم هزینه‌ی مشروب و سیگار مصرفی کشورهای خودشان است. ^۹

انسان امروز به امید حل مشکلاتی چون مسأله‌ی فقر و گرسنگی، جنگ و اختلافات طبقاتی، به مکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون پناه می‌برد. لیکن پس از مدتی آنها را نیز یا شریک در این فجایع می‌یابد، و یا ناتوان از مبارزه با آنها، و در اینجا با روحی سراسر یأس و ناامیدی به تاریکی‌های جهان خیره می‌گردد تا

پایان شب سیه ۹
شاید بارقه‌ای بدرخشد و سیاهی‌ها را به آتش کشد و انسان را از این ظلمت
رهائی بخشد.

طرح سازمان ملل متحد، گوئی این بارقه بود که در تاریک‌ترین و شوم‌ترین
دوره‌ها، یعنی پس از ضربات مهلک دو جنگ جهانی بر پیکر جوامع بشری، در
ذهن اندیشمندان و مصلحین درخشید، و چون جراحاتی که بر اندام ملت‌ها در
دو جنگ گذشته وارد شده هنوز تازه بودند. سران ممالک جهان از بیم وقوع
سومین جنگ جهانی به تأسیس این سازمان اقدام کردند.

در ابتدای کار، بسیاری از افراد تصوّر می‌کردند که به راه حلّ نهائی برای
رهائی از مشکلات بشری دست یافته‌اند. اما امید به این تشکیلات نیز دیری
نپائید، زیرا از همان آغاز قدرتمندانی که می‌بایست برای عمل به قوانین بین‌المللی
و عدم تخطّی از آنها تعهّد بسپارند، به نام «حقّ و تو» آزادی هر جنایتی را برای
خود تضمین کردند و پس از اندک زمانی، روشن شد که این سازمان نیز بیش از
تشریفاتی فریبنده چیزی نخواهد بود. زیرا در حقیقت، تنها ممالک ضعیف ملزم
به پیروی از قوانین آن بودند.

شکست سازمان ملل در حلّ مشکلات، به علّت نداشتن ضامن اجراء یک بار
دیگر این حقیقت را هویدا ساخت که نه کشورهای غارتگر دلشان به حال ملل
فقیر و گرسنه سوخته، و نه سیر شدن آنها به نفعشان است، و نیز نه ممالک
توسعه‌طلب حاضر به از دست دادن پایگاه‌های نظامی‌شان در کشورهای
ضعیف‌اند، و نه حتّی مسالمت‌آمیزانه آنها را بین خود تقسیم می‌کنند، و همچنین
نه پشتوانه‌ای برای برنامه‌های فرهنگی آن وجود دارد، و نه ترویج فرهنگ و

۱۰..... پایان شب سیه

بیداری مردم به نفع قدرتمندان است. و در نتیجه سازمان ملل نه خطر جنگ‌های عظیم هسته‌ای را منتفی نمود، و نه انسان‌ها را از چنگال عفریت فقر و گرسنگی نجات بخشید، و نه مشکلات فکری انسان‌ها را حل کرد.

با شکست سازمان ملل متحد، آخرین روزنه‌ی امید بشر هم بسته می‌شود و انسان با یأس تمام به پوچی همه‌ی امیدها و نیز پوچی جهانی که بدان امیدوار بود، معتقد می‌شود. و برای گریز از این حقیقت تلخ، یا به خودکشی رو می‌آورد و یا در شمار هیپی‌ها از اجتماع کناره گرفته و کلیه‌ی قوانین اجتماعی را زیر پا گذارده و به آغوش موادّ مخدرّ پناه می‌برد. در جهان هر روز گرایش شدیدتری به جانب نهضت عصیانگرانه هیپیسم مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در سال ۱۹۶۸م. در آمریکا ۳۰۰ هزار نفر از جامعه کنار کشیدند و به «ال.اس.دی» و «ماری جوانا» پناه برده و به جمع هیپی‌ها پیوستند.^{۱۰} هجوم به طرف موادّ مخدرّ، از جانب این گروه به حدّی رسیده که تنها در سانفرانسیسکو در هفته حدود یک تُن «ماری جوانا» مصرف می‌شود.^{۱۱}

هیپی‌ها، به امید اینکه در عرفان شرق انسانیت و برادری بیابند به سوی هند روی می‌آورند، لیکن چون آنها را نیز علاوه بر فقر و گرسنگی و اختلافات نژادی و طبقاتی درگیر مشاجرات فرقه‌ای می‌یابند و از عرفان جز رقص و شعر و اعتیاد اثری نمی‌بینند، ناامیدانه و بی‌هدف، با تنها ارمغانشان از این سفر یعنی موادّ مخدرّ، آواره‌ی کوه‌ها و بیابان‌ها می‌گردند. و این‌گونه بشر امروز با ناامیدی تمام چشم به راه مرگ است تا او را از این زندگی سراسر رنج و مشقت برهاند. آیا جنگ‌های هسته‌ای بشریت را نابود خواهد ساخت؟ آیا ۳/۴ مردم جهان بر اثر فقر

پایان شب سیه ۱۱

و گرسنگی محکوم به مرگ می‌باشد؟ آیا موادّ مخدرّ نژاد انسان را منهدم خواهد نمود؟ آیا روزگار بدبختی بشر بسر نخواهد آمد و سرانجام از این زندگی فلاکت‌بار رهائی نخواهد یافت؟ آیا آن روز نخواهد رسید که بشر هیولای فقر را نابود سازد؟ آیا می‌توان راه حلّی برای سامان بخشیدن به اوضاع آشفته‌ی جوامع بشری یافت؟ آیا سرانجام انسان خواهد توانست راهی به سوی زندگی ایده‌آلش بیابد؟ آیا این یأس و ناامیدی منجر به امیدواری و منتهی به آینده‌ای توأم با برادری و برابری نخواهد شد؟ آیا آن روز نخواهد رسید که انسان‌نماهای حیوان صفت، خوی حیوانی خویش را کنار نهند و زندگی باصفائی را بر پایه‌ی فضائل انسانی و خدمت به هموعان خویش اختیار کنند؟... آیا به آینده امیدی نیست؟

امید

اکثر دانشمندان و مصلحین بشر، بر این اعتقادند که تنها راه حل مشکلات و سامان بخشیدن به دنیای امروز، تشکیل یک حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت است،^{۱۲} و بی‌شک برای اینکه دول نیرومند جهان، به خاطر گسترش دامنه‌ی نفوذشان بر سر تصاحب کشورهای ضعیف، با هم برخورد پیدا نکنند و نیز به منظور به دست آوردن منافع بیشتر، حاضر به نابودی انبوهی از انسان‌ها نگردند، و همچنین برای اینکه مشکل فقر و گرسنگی که تنها به خاطر چپاول و غارت ثروت ضعیفان به دست نیرومندان به وجود آمده است از بین برود و نیز به خاطر اینکه انسان‌ها به منظور فراموش کردن برداشت نادرست از جهان، یعنی پوچی همه‌ی تلاش‌ها و امیدهای بشر برای رهائی از مشکلات، در جمع هیپی‌ها خود را به آغوش موادّ مخدر نیفکنند، و...، حکومتی بر مبنای عدالت و

پایان شب سیه ۱۳

ارزش‌های اصیل انسانی لازم است که اداره‌ی تمامی جهان را به طور کامل در دست گیرد و فرهنگی اصیل و انسانی در اختیار مردم قرار دهد.

راسل متفکر و فیلسوف شهیر جهان غرب، در این مورد چنین می‌گوید:

«جلوگیری از جنگ، یک راه بیشتر ندارد و آن ایجاد دولت جهانی واحدی است که تمام سلاح‌های مهمّ عظیم را منحصراً در دست داشته باشد... به نظر من، اگر چنین دولت جهانی تشکیل شود، تشکیل آن در بعضی از نواحی از روی میل و رضا و در بعضی دیگر از راه فتح و غلبه خواهد بود... تصوّر نمی‌کنم نژاد انسان آن سیاست‌مداری و قابلیت را داشته باشد که تنها به میل و رضای خود به تأسیس دولت جهانی گردن نهد. به این دلیل است که خیال می‌کنم در تأسیس و برقراری و حفظ و نگاهداری آن، در سنین اوّل عمر، اعمال زور و فشار لازم باشد.»^{۱۳}

پس مشکل مهم در این راه، نبودن نیروی کافی برای مقابله با عوامل برپا دارنده‌ی جنگ و دیگر نابسامانی‌هاست. زیرا نیروهای بزرگ جهان امروز، در دست گروهی سودجو، و خودپرست است که تنها مسأله‌ای که از ذهنشان نمی‌گذرد، صرف نظر کردن از موقعیت‌های خویش به نفع نوع بشر و تشکیل یک حکومت واحد جهانی بر مبنای عدالت است. بنابراین برای تحقّق بخشیدن به چنین ایده‌ای وجود رهبری پاک سرشت و آگاه که با نیروئی عظیم در برابر این قدرتمندان بیدادگر بپا خیزد، ضروری است.

از دیرباز، لزوم چنین رهبری برای تشکیل جامعه‌ای بر مبنای عدالت، در میان انسان‌ها احساس می‌شده و بنابراین در میان هر ملت و قومی به نامی از این

۱۴..... پایان شب سیه
پیشوا یاد شده است: هندوها این صاحب نیرو را «برهمن کلا»، اقوام سلت این رهبر را «آرتور»، زرتشتیان این منجی را «سوشیانس»، یهودیان این پیشوا را «یوشع»، مسیحیان این سامان دهنده را «مسیح» و ... و مسلمانان او را «مصلح»، «قائم» و «مهدی» می نامند.

روشن است فردی که در سرلوحه‌ی برنامه‌اش پیکار با ابرقدرتان و درهم ریختن بساط آشوبگران باشد، باید با نیروئی مافوق تمامی آنها برخوردار بوده تا بتواند در کوتاه‌ترین فرصت آنها را از میان برداشته حکومت سراپا عدل خود را بر جهان حاکم سازد، و چنین فردی جز اینکه با نیروئی خدایی تأیید شود، نمی‌تواند به اهدافش نائل گردد. و بر همین مبنا، تمامی ادیان، او را فردی برانگیخته شده از جانب خدا دانسته و تصویری از او و برنامه‌اش ترسیم کرده‌اند. و هرچه فاصله‌ی این ادیان با قیام آن مصلح، کمتر شده تصویر روشن‌تری ارائه نموده‌اند.

بر این اساس، مسلمانان هماهنگ‌اند که درآینده مردی از خاندان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که همانام وی می‌باشد می‌خیزد و با تشکیل یک حکومت واحد جهانی، پایه‌های برادری و برابری را در جهان مستحکم نموده و به نابرابری‌ها و بدبختی‌های بشر خاتمه خواهد داد.*

* این اتفاق نظر، بر اساس فرمایشات صریح و مکرر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که کلیه فرق اسلامی آنها را در کتب معتبر خویش نقل کرده‌اند. به عنوان نمونه، یکی از آنها را ذکر می‌کنیم: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر دراز گرداند که در آن مردی از فرزندان من -

قرآن کریم با خطوطی روشن آینده را چنین ترسیم می‌کند:

«خداوند به آن گروه از انسان‌ها - که ایمان آورده و نیک کردار باشند - نوید داده که آنها را بسان اقوام صالح و مؤمن، که در گذشته پیشوائی یافتند، به خلافت بر تمام زمین برساند و فرامین قرآن را، تنها قانون حاکم در جهان سازد، و نگرانی و تشویش ایشان را به آرامش و قرار تبدیل نماید. در آن هنگام همه خدا را خواهند پرستید و هیچ موجودی را شریک او قرار نخواهند داد».^{۱۵}

احادیث و روایات شیعه، برنامه‌ی مهدی علیه السلام را این‌گونه بیان داشته‌اند:

«وی نبرد مسلحانه‌ی خود را تا نابودی و اضمحلال کامل حکومت‌های جابر دنبال می‌کند.^{۱۶} و به وسیله‌ی مبارزان و همچنین ترسی که خدا در دل دشمن ایجاد می‌کند، یاری می‌شود. در نتیجه، به هیچ سرزمینی روی نمی‌آورد مگر آنکه پرچم اسلام در آنجا به اهتزاز درآید.^{۱۷} و به این صورت شرق و غرب عالم را تسخیر نموده،^{۱۸} حکومت واحد جهانی خود را بر مبنای عدالت تشکیل می‌دهد و در پرتو رهبری‌اش، در جامعه‌ی جهانی اسلام، انسان‌ها از رشد عقلانی برخوردار گردیده،^{۱۹} همگی آنها در بالاترین سطوح دانش و بینش قرار می‌گیرند.^{۲۰} و آن‌گاه ارزش‌های اخلاقی، در کامل‌ترین حد خود، بر جهان حاکم می‌شود،^{۲۱} و در سایه‌ی آن، یگانگی و صفا میان انسان‌ها برقرار می‌گردد.^{۲۲} وی اموال را به طور یکسان میان مردم تقسیم نموده،^{۲۳} و امتیازات طبقاتی را لغو

که همنام و هم کنیه من است - برانگیزاند تا دنیا را پس از آنکه با ظلم و جور آکنده گشته از عدل و داد پر کند».^{۱۴}

۱۶..... پایان شب سیه
می‌نماید،^{۲۴} تا هرکس امکان فعالیت و ترقی داشته باشد. بر این اساس چنان جهان
در ثروت و آبادانی غوطه‌ور می‌گردد^{۲۵} که افراد نیازی به سود ستاندن در
معاملات نخواهند داشت، تا جایی که این عمل همچون ربا ناپسند شمرده
می‌شود».^{۲۶}

کوتاه سخن اینکه عموم جامعه‌ی بشری و به ویژه مسلمین، در انتظار یک
آینده‌ی درخشان، آینده‌ای که در آن ترس و وحشت، نابسامانی و آشوب، فقر و
گرسنگی و اندوه و بدبختی راه نداشته باشد بسر می‌برند. و این انتظار و امید
انسان‌ها بوده است که توانسته تاکنون جوامع بشری را از نابودی کامل حفظ کند
و در این اقیانوس متلاطم و پراشوب، همانند تخته چوبی آنها را تا رسیدن به
کشتی نجات، از خطر غرق شدن دور بدارد.

انتظار

و اما انتظار شیعه، انتظاری است شورانگیز و محرک، امیدآفرین و هستی‌زا، و این امید و انتظار است که نه تنها جامعه‌ی پویای شیعه را در طول تاریخ پر افتخارش - با وجود مخالفت‌های شدید و رنج‌های طاقت‌فرسا - از حرکت باز نداشته، بلکه عامل محرک آن نیز بوده است، و همین انتظار، راز بقا و پیشروی این گروه گردیده است. بجاست که زنگار اوهام از چهره‌ی این اصل انسان‌ساز حماسه‌آفرین زدوده شود، تا روشن شود کدامین انتظار است که از ملت‌ی خمود، قومی شورآفرین؛ از اجتماعی پریشان، توده‌ای سامان یافته؛ از انسان‌هایی افسرده، آدمیانی شادی‌آفرین؛ از رهروانی پریشان گام، توده‌ای ثابت قدم؛ از انسانیت‌ی پرآشوب، جمعیتی آرام‌بخش؛ و از تاریخی بی فردا، فردائی تاریخ‌ساز می‌سازد.

برای آشنایی با مفهوم راستین این اصل، سزاوارترین مرجع، رهبران تشیع‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

۱۸ پایان شب سیه

«کسانی که در انتظار دولت قائم بسر می‌برند چون افرادی هستند که در خدمت قائم باشند... و بلکه چون شمشیرزنان در رکاب مهدی‌اند... نه به خدا سوگند بسان شهیدانی هستند که جان در رکاب پیامبر باخته‌اند».^{۲۷}

این سخن ژرف، نقش برجسته‌ی انتظار را مشخص می‌سازد و اینکه منتظران راستین، همچون صدر اسلام، باید آتشین درون و مصمم، در برابر جاهلیت زمان خود بپاخیزند و در آماده ساختن توده‌ها - برای پذیرفتن نظامی الهی و انسانی - حماسه‌آفرین تلاشی پاکبازانه تا حدّ شهادت باشند.

در همین معنی، دیگر گفته همین پیشوا، بر تیرگی‌های سکوت و سکوت‌مان نور می‌پاشد و ما را به سوی سازندگی جامعه را فرا می‌خواند که:

«آن کس که منتظر امر - دولت - ماست، چون کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه‌ور باشد».^{۲۸}

و آن‌گاه می‌بینیم در منطق هدف‌ساز امام رضا علیه السلام «انتظار فرج جزء فرج است»^{۲۹}، درمی‌یابیم که یک شیعه‌ی آگاه باید کرداری را در زمان انتظار داشته باشد که گوئی در زمان ظهور مهدی علیه السلام زندگی می‌کند، و با این برداشت از مفهوم انتظار، عمق و ارج این گفته را درمی‌یابیم که:

«برترین کردار امت من انتظار فرج است».^{۳۰}

و هم از این رو، حماسه پرشور انتظار اگر به درستی شناخته شود و به توده‌های نگران شناسانده گردد، غنچه امید و پرشکوه را بر نهال زندگی‌شان شکوفا می‌سازد، تا با درونی پرشور و عزمی راسخ برای ساختن آینده‌ای روشن، تلاشگر و کوشا باشند.

برای روشن تر شدن این بیان، سپاه انبوهی را در نظر بگیرید که فرماندهی آن - به ضرورتی بخردانه - از حوزه‌ی مأموریت خود خارج می‌شود و به لشگریان خویش اعلام می‌کند که زمان بازگشت او روشن نیست، ولی همه باید آماده‌ی نبرد باشند، چه به هنگام بازگشت، فرمان حمله را صادر خواهد کرد و نبردی قرین پیروزی را آغاز خواهند نمود. سپاهیان لایق و هوشیار، با دریافت این دستور، همیشه آماده‌اند تا با رسیدن فرمانده و فرمان حمله‌اش، به پیکار با تباهی‌ها و زشتی‌ها بپردازند.

انبوهی و گستاخی دشمن در این مدت، آنان را در راه مبارزه مصمم‌تر می‌کند و اگر با دیدگان اشک‌آلود و دل‌های مشتاق و لب‌های دعاخوان چشم به راه فرماندهی خود هستند، فراموش نمی‌کنند که همیشه باید در آمادگی رزمی بوده و لیاقت نبرد با باطل را در خود حفظ کنند. چنین گروه آگاه و بیداردلی هیچ‌گاه در این فکر نخواهند بود که پراکنده شویم و به استراحت بپردازیم تا فرمانده بازگردد و خود کارها را سامان دهد، برویم تا او بجنگد و ما پیروز شویم، او قیام کند و ما آزاد گردیم، او بپا خیزد و ما پیشرفت نمائیم، او بمیرد و ما تاج عزت بر سر نهیم، او کشته شود و ما زندگی جاودان یابیم!!

پیداست که سرانجام چنین پنداری چه می‌تواند باشد و هم از این روست که گفته‌اند: «ملت‌ی که در انتظار مصلح بسر می‌برد، خود باید صالح باشد». بپاخاستن شیعه، به هنگام شنیدن نام قائم نیز، به این معنی است که هر لحظه آماده‌ایم تا مهدی قیام کند و ما گوش به فرمان او جان به پیشگاهش هدیه بریم، و این آمادگی تا بدانجا او را مبارز تربیت می‌کند که از خدا می‌خواهد که اگر بین

۲۰..... پایان شب سیه
او و مهدی، مرگ - که برای همه پیش خواهد آمد - فاصله انداخت، به هنگام
قیام قائم خدا او را در حالی که کفن پوشیده و شمشیر کشیده و نیز آخته کرده و
به یاری مهدی در شهر و ده می‌شتابد، از قبر خارج سازد.^{۳۱}

اگر شیعه در فراز و نشیب‌های عمر هزار و چهارصد ساله‌ی خود - در مسیر
مبارزه با باطل - از پا نیفتاده و همواره سربازانی فداکار با تلاش‌هایی پیگیر -
روانه‌ی میدان کارزار کرده، یکی از عواملش همین انتظار مثبت بوده است. و
می‌بینیم درست به خلاف کسانی که تمامی مباحثاتشان را در گذشته تاریخ جستجو
می‌کنند، منتظران واقعی همواره به آینده‌ای درخشان چشم دوخته و به سوی آن
گام برمی‌دارند، چه انتظار راستین، جهت را از گذشته به سوی آینده تغییر
می‌دهد.

کوتاه سخن اینکه انتظار شیعه، انتظاری است راستین، و اگر برداشت ما از
این اصل برداشتی است اصیل، خود باید ملتی صالح بوده و در حدّ خود با
تلاشی پیگیر در مبارزه با باطل زمینه‌ی قیام او را فراهم ساخته و خودمان نیز در
این راه توانائی و قدرت برای شرکت در نبرد آخرین - در حضور مهدی عجّل الله فرجه -
را کسب کرده و این‌گونه، با تمام وجود، چشم به راه قیامش باشیم.

منجی

برای چنین انتظاری، شناسائی دقیق موعود ضروری است تا نه عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی قدرت‌ها را - که برای درهم شکستن و نابودی حماسه‌ی پرشور انتظار هر روز نغمه‌ای تازه سر می‌کنند - با او اشتباه کنیم، و نه گزافه‌گوئی مغرضان و ناآگاهان بتواند پرده‌ای از او هام و خرافات بر پیکر وی پوشانده، امیدمان را به یأس و انتظارمان را به شکست مبدل سازد.

وی دوازدهمین و آخرین رهبر جامعه‌ی تشیع محمد علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد که در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق. به دنیا آمد. مادر گرامی‌اش نرجس بانویی رومی بود که اسلام آورده و به همسری امام عسکری علیه السلام درآمده بود.

پیشوایان راستین و بزرگ شیعه، در مواقع اندوهبار، یاران خود را به ظهور حضرتش نوید می‌داده‌اند. امام حسن مجتبی علیه السلام آن‌گاه که با معاویه مجبور به

۲۲..... پایان شب سیه

امضای قرارداد صلح گردید و برخی مردم او را بر این امر ملامت کردند، ضمن بیان شواهد و دلالتی بر صحت و درستی کار خود - که از چشم ظاهر بینان پوشیده بود - به ایشان فرمود:

«آیا نمی‌دانستید که هیچ کدام از ما امامان نیست مگر اینکه - به اجبار - در گردنش بیعتی از گردن‌کشان زمانش باشد، به جز قائم منتظر که مسیح پشت سر او نماز می‌گزارد، پس به درستی که خدا توگد او را مخفی می‌دارد و خودش را پنهان از انظار می‌نماید، تا اینکه هنگام قیام، بیعتی در کردن نداشته باشد. او نهمین فرزند از نسل برادرم حسین علیه السلام پسر برترین کنیزان است، خدا عمرش را در غیبتش طولانی می‌گرداند. پس آن‌گاه به توانائی خود او را صورت جوانی کمتر از چهل سال هویدا می‌سازد تا دانسته شود که خدا بر هر چیزی تواناست».^{۳۲}

چون خواست خداوند بزرگ بر این بود که حضرتش از گزند دشمنان در امان بماند، و در آینده برنامه‌ی عظیم خود را - که تشکیل حکومت واحد جهانی و برقراری عدل و داد در جهان می‌باشد - جامه‌ی عمل ببوشاند، در سال ۲۶۰ هـ.ق. که امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، پس از آنکه در انظار عموم بر جسد پدر شریفش نماز گزارد، از دیدگاه مردم پنهان شد، زیرا خلفای ستمگر عباسی، بر اساس بشارت‌هایی که از پیامبر و امامان پیشین رسیده بود،^{۳۳} می‌دانستند که وی بر هم زنده‌ی بساط ظلم و جنایت تبه‌کاران می‌باشد، و بنابراین در پی فرصت برای کشتن او بودند و پس از این مراسم به پی‌گردی وی به خانه‌شان ریخته، درصدد قتل او برآمدند.

از این تاریخ به مدت ۷۰ سال، ایشان پنهان از مردم می‌زیستند و تنها شیعیان خاصّ امام، می‌توانستند به خدمت حضرتش نائل شده و مشکلات خود و دیگر شیعیان را با ایشان در میان بگذارند. این افراد در تاریخ شیعه به عنوان نواب خاص و این فاصله‌ی ۷۰ ساله به دوره‌ی غیبت صغری مشهور است.

در این زمان که کم‌کم افراد ناپاکی به فکر ادّعای ارتباط با امام افتادند، و در نتیجه مردم را به گمراهی فراخواندند، امام علیه‌السلام به وسیله‌ی نامه‌ای به خطّ شریفشان از طریق چهارمین نائب مسأله‌ی نیابت و ارتباط خود را تا زمان ظهور منقطع اعلام فرمودند.

در این دوره که به غیبت کبری مشهور است، امام علیه‌السلام به طور ناشناس در میان مردم زندگی می‌نمایند، و همان‌طور که احادیث و روایات شیعه بیان داشته‌اند، ایشان در بازارها راه می‌روند و بر فرش‌های مردم پا می‌گذارند و مردم ایشان را می‌بینند لیکن نمی‌شناسند، حال آنکه آن حضرت مردم را می‌بینند و می‌شناسند، و این حالت را با حالت یوسف علیه‌السلام و برادرانش شبیه دانسته‌اند،^{۳۴} زیرا آنها یوسف را در مقام عزیزی مصر دیدند و با او صحبت کردند لیکن وی را نشناختند در حالی که یوسف علیه‌السلام آنها را شناخت.

حضرت محمد بن الحسن علیه‌السلام در این دوره، در مواردی که ضرورت یابد به عنوان یک شخص عادی به دفاع از حریم دین پرداخته مشکلات شیعیان را حل می‌نمایند. و هر آن‌گاه که ضرورتی پیش آید خود را به فردی از شیعیان که قابل اطمینان بوده و رازنگهدار باشد معرفی نموده، فرامینی صادر می‌فرمایند. اعتقاد به این یاری‌های مهدی علیه‌السلام در زمان غیبت است که به شیعه، جرأت و شجاعتی

۲۴..... پایان شب سیه

حماسه آسا می‌بخشد، و با دلگرمی به این مساعدت‌هاست که شیعه نبردش را با باطل هرچه که نیرومندتر باشد، بدون هیچ ترسی آغاز می‌کند و این حالت، سخن علی علیه السلام را به خاطر می‌آورد که:

«ما با دلگرمی به حضور پیامبر در سخت‌ترین لحظات جنگ، صحنه را خالی نمی‌کردیم و نبرد را تا به دست آوردن پیروزی ادامه می‌دادیم».^{۳۵}

شیعیان در دوره‌ی غیبت، برای دریافت دستورات دینی همان‌گونه رفتار می‌کنند که در زمان دیگر ائمه که دور از ایشان می‌زیسته‌اند. یعنی همان‌گونه که امام برای آنها دانشمندی صدیق و در امر دین متبحر، می‌فرستاد تا سئوالشان را از وی بپرسند و وظایفشان را از وی فرا گیرند و بسیاری از شیعیان در تمام عمر حتی یک بار هم به زیارت امام نائل نمی‌شدند، در زمان غیبت نیز شیعه موظف است از دانشمندان دینی که خود نگهدار و حافظ حریم دین بوده و از هوس‌های خویش پیروی ننموده، بلکه تنها فرمان خدا را که از طریق قرآن و سنت رسیده گردن می‌نهند، استفاده کند».^{۳۶}

اما در ظهور او، تمام انسان‌ها به شریعت اسلام و آئین محمدی و کتاب قرآن می‌گروند و به دستورات آن که از مهدی علیه السلام فرا می‌گیرند، عمل می‌نمایند. برای روشن شدن بیشتر این موضوع به سخنان پیشوایان تشیع مراجعه می‌کنیم:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«قائم، مردم را بر ملت و شریعت من می‌خواند و به پیروی از فرامین قرآن دعوت می‌کند».^{۳۷}

پایان شب سیه ۲۵

و: «در حکومت جهانی وی، سرزمینی باقی نمی ماند مگر اینکه ندای ایمان، به وحدانیت خدا و پیامبری محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آنجا بلند شود.»^{۳۸} و همچنین می فرماید: «مهدی نماز اسلامی را بپا می دارد و خود به امامت نمازگزاران می ایستد.»^{۳۹}

علی عَلَيْهِ السَّلَام امام اوّل شیعیان فرموده:

«قائم، در زمان ظهورش اسلام را بر مردم عرضه می کند و آنها را به پیروی آن فرا می خواند.»^{۴۰}

پنجمین رهبر تشیع، حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرموده:

«قائم، برنامه‌ی خود را از مکه شروع می کند، و بر اساس ایمان به قرآن و روش پیامبر و ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَام و بیزاری از دشمنان او با مردم بیعت می نماید.»^{۴۱} و هم ایشان می فرمایند:

«در زمان حکومت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام کسی باقی نخواهد ماند مگر اینکه به جمع پیروان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آمده باشد.»^{۴۲}

و در پناه این برنامه است که اسلام را، که مردم فراموش کرده، و قرآن را، که در گوشه‌ای رها نموده‌اند، به میان زندگی آنها می آورد، و جامعه‌ای بر اساس فرامین قرآن تشکیل می دهد و حیات تازه‌ای به اسلام و مسلمانان داده، عزّت و حکومت قرآن را تجدید می کند؛ و این عظمت به قدری چشمگیر است که بر مردم دشوار است که باور کنند به وسیله‌ی همان قرآنی که در دست داشتند به آن درجه رسیده‌اند.

امام صادق علیه السلام در مورد برنامه‌ی مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«همان کاری را که رسول خدا انجام داد، مهدی نیز انجام می‌دهد، یعنی بدعت‌های موجود را خراب می‌کند، همان‌گونه که رسول خدا جاهلیت را منهدم ساخت، و آن‌گاه اسلام را از نو بنا می‌نماید».^{۴۳}

پیامبر اسلام، نیز در مورد قیام وی چنین می‌فرماید:

«زمانی خواهد آمد که از اسلام جز اسمی، و از قرآن جز تشریفات، بجا نمانده، در آن هنگام خدا به وی اجازه‌ی قیام می‌دهد پس آن‌گاه به وسیله‌ی او، اسلام را تقویت نموده و تجدیدش می‌نماید».^{۴۴}

بنابراین، همان‌گونه که دیگر امامان، دین تازه‌ای نداشتند و تنها به ابقا و احیای اسلام پرداختند، قائم نیز بر اساس دیانت حضرت محمد صلی الله علیه و آله امامت می‌نماید و حتی در این مسأله تقیّه* هم نمی‌کند و از همان ابتدا، برنامه‌اش را آشکارا بیان می‌نماید و بر اساس فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، نه تنها برای او، بلکه برای پیروانش نیز در زمان ظهور آن حضرت تقیّه حرام خواهد بود^{۴۵} چون شرط تقیّه، که قرار گرفتن در تنگنا و احتمال ضربه خوردن به پیکر اسلام می‌باشد، دیگر در آن زمان وجود نخواهد داشت، زیرا ظهور مهدی علیه السلام از آغاز قرین گشایش و فرج است.

تفکّر و اندیشه در مسأله‌ی غیبت حقایقی را برای ما روشن می‌سازد که راه رسیدن به آنها غیبت امام علیه السلام می‌باشد، به عنوان مثال، تنها راه برای اصلاح افرادی

* تقیّه یعنی: پنهان داشتن عقیده در مقابل دشمنان، برای حفظ مصالحی بزرگ‌تر.

که هوس‌های خود را بر استدلال‌ات منطقی انبیاء، در لزوم پیروی از دین، ترجیح دادند یا آنکه علی‌رغم دلائل گویای پیامبران بر ناتوانی بشر در مسأله‌ی قانون‌گذاری به تأسیس یا پیروی مکاتب و ایدئولوژی‌های انسانی پرداختند، اثبات عملی این واقعیت است که مکاتب بشری چیزی جز نابسامانی و پریشانی برای بشر به ارمغان نخواهند آورد و اگر کسی جویای سعادت و خوشبختی است باید از فرامین انبیاء پیروی کند، همچنین آنان که با وجود براهین آشکار، در مقابل علم خود را باخته، و تصور کردند که می‌تواند جایگزین دین گردد، می‌بایست در عمل به این نکته واقف گردند که علم، تنها وسیله‌ای است که راه استفاده از آن را دین باید تعیین کند و در غیر این صورت ممکن است بزرگ‌ترین لطمه‌ها را به بشریت وارد آورد.

دوران غیبت امام زمان علیه السلام همین مرحله‌ی به خود واگذاشتی بشر است، تا حال که از منطق و فطرت پیروی نکرد، تجربه به او ثابت کند که همیشه جامعه‌ی انسانی به هدایت الهی محتاج خواهد بود، و همان‌گونه که پیشوایان اسلام بیان داشته‌اند، ظهور قائم در زمانی رخ می‌دهد که اکثریت انسان‌ها با تمام وجود خواستار رهبری الهی برای رهایی مردم - از نابسامانی‌هایی که به دست خویش فراهم کرده‌اند - و تشکیل جامعه‌ای بر اساس قوانین قرآن باشند. و هم از این روست که می‌بینیم هر روز به تعداد انسان‌های اندیشمندی که، به لزوم مذهب آگاه گشته و اعتراف می‌کنند، افزوده می‌گردد.

علاوه بر مسأله‌ی فوق، در دوره غیبت میزان استقامت و پایداری شیعیان در ایمانشان نیز آزموده می‌گردد؛ یعنی به علت طولانی شدن دوران غیبت و تسلط

۲۸..... پایان شب سیه

نیروی کفر بر ایمان و بیشتر شدن امکانات برای ظلم و ستم و گناه، و همچنین به دست آمدن لذاذذ بیشتری از راه ارتکاب آنها، شیعیان آزمایش می‌گردند، تا آنان که تنها در زمان آسایش دم از ایمان می‌زنند از مؤمنین راستین جدا شوند.

هر دوی این ابعاد را در مسأله‌ی غیبت، در بیان کوتاهی از امام صادق علیه السلام می‌یابیم که:

«این امر - ظهور و قیام قائم - شما را نخواهد آمد مگر پس از ناامیدی - از سعادت‌مند شدن به وسیله‌ی مکاتب بشری، یا از پیروزی اسلام، به خاطر طولانی شدن انتظار - نه به خدا، نمی‌آید شما را تا شما مؤمن و منافق از هم جدا شوید، نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هرکس شقی می‌گردد سعید گردد هرکس سعید می‌گردد».^{۴۶}

هم ایشان می‌فرمایند:

«به علت طولانی شدن غیبت، تنها جمعی ثابت قدم می‌مانند و از دیگران گروهی می‌گویند: به دنیا آمد و مرد! جمعی می‌گویند: امام یازدهم فرزند نداشته است! و عده‌ی دیگری دچار عصیان شده می‌گویند: قائم در هیکل دیگری حلول کرده سخن می‌گوید!!»^{۴۷}

شاید این سؤال پیش آید که اگر برنامه‌ی قیام مهدی علیه السلام قرن‌ها پس از امام عسکری علیه السلام خواهد بود، پس چرا قائم علیه السلام در زمان ایشان توکد یافتند و در نتیجه مدت درازی را ناگزیر از زندگی ناشناسانه شدند؟ در پاسخ، این نکته را یادآور می‌شویم که بر اساس اعتقاد شیعیان - که بر فرمایشات پیشوایان اسلام مستند می‌باشد - جهان هیچ‌گاه خالی از حجت نخواهد ماند، یعنی در هر زمان باید

پایان شب سیه ۲۹

انسان کاملی که خدا را در کامل‌ترین درجات شناخته و آن‌گونه که شایسته است به عبادت و فرمانبرداریش پردازد وجود داشته باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«هرگز جهان خالی از حجّت نخواهد ماند، خواه شناخته شده باشد و خواه

ناشناس».^{۴۸}

و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آن دو حجّت است».^{۴۹} زیرا

«اگر حجّت خدا نباشد زمین با ساکنانش نابود می‌شود».^{۵۰}

پس بر این اساس، جهان هرگز بدون حجّت نخواهد ماند. اما فرمایشات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، حجّت‌های خدا، بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را

دوازده امام شیعه معرفی می‌نمایند. به عنوان نمونه سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را

به یاد می‌آوریم که فرموده‌اند:

«هرآینه اوصیاء و حجّت‌های خدا بعد از من دوازده نفر می‌باشند که اولی

آنها علی علیه السلام و آخرینشان مهدی علیه السلام است».^{۵۱}

با در نظر گرفتن دو مطلب فوق، و نیز اینکه تاریخ، دقیقاً زندگی و مرگ

یازده تن از این امامان را ذکر می‌کند، راهی نمی‌ماند جز اینکه برای ادامه‌ی هستی

جهان، بلافاصله بعد از امام یازدهم، مهدی علیه السلام که تنها حجّت خدا از آن زمان به

بعد می‌باشد، وجود داشته باشد و نیز برای اینکه برنامه‌ی او، نیازمند به مقدّماتی

است - که به پاره‌ای از آنها اشاره شد - و آن مقدّمات محتاج به گذشت قرن‌ها

می‌باشد. لازم است که مهدی علیه السلام از عمری طولانی برخوردار باشد.

۳۰..... پایان شب سیه

پس روشن شد که به علت لزوم وجود حجّت، برای ادامه‌ی هستی جهان، و نیز اینکه بعد از فوت امام حسن عسکری علیه السلام حجّتی جز مهدی علیه السلام نبود، گریزی جز حیات مهدی علیه السلام بر روی زمین - بعد از فوت امام حسن عسکری علیه السلام، تا زمان قیامش - نخواهد بود.

دیگر نکته‌ای که ممکن است مبهم به نظر برسد، مسأله‌ی طول عمر چند صد ساله‌ی مهدی علیه السلام است که در احادیث و روایات بدان اشاره شده و آن را یکی از ویژگی‌های مهدی علیه السلام دانسته‌اند.

به عنوان نمونه چند جمله از امامان شیعه در ذکر این خصوصیت مهدی علیه السلام نقل می‌کنیم؛ امام سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

«در قائم خصوصیتی از نوح می‌باشد و آن طول عمر وی است».^{۵۲}

و امام رضا علیه السلام علامات قائم را این‌گونه بیان می‌دارند:

«سنّ بسیار و چهره‌ای جوان دارد و بیننده از ظاهر، ایشان را چهل ساله یا کمتر می‌پندارد و دیگر علامات ایشان این است که با گذشت ایّام شکسته و پیر نمی‌شوند تا هنگامی که فرمان الهی فرا رسد».^{۵۳}

برای روشن شدن موضوع می‌بایست به این نکته توجه داشته باشیم که اگر خدا را به عنوان توانای مطلق بشناسیم هر امر دشوار و غیر عادی را، در صورت خواست او، عملی خواهیم دانست و با توجه به نقش مهمّ مهدی علیه السلام در تاریخ انسان‌ها - که نتیجه و ثمره‌ی تلاش‌های پیگیر انبیاست - خردپسند خواهد بود که خدا وی را تا زمان قیامش شاداب و نیرومند نگاه دارد.

پایان شب سیه ۳۱

علاوه بر این اگر با دید علمی به این مسأله بنگریم متوجه خواهیم شد که نه تنها دانش امروز حدی برای عمر انسان معین نمی‌کند، بلکه آنچه را طبیعی انسان می‌داند عمر بسیار طولانی است، و اگر شاهد زندگی کوتاه انسان‌ها هستیم، به این دلیل است که بشر به مکانیسم وجودی خود و استفاده‌ی صحیح از آن آگاه نیست و در نتیجه هر لحظه آن را یا ضایعات عظیمی روبرو می‌کند که بدن را درهم شکسته، و روح را رنجور می‌سازد، و لذاست که هرچه دانش پیش رفته و آگاهی انسان بر مکانیسم وجودی خویش بیشتر گردیده از عمر طولانی‌تری برخوردار شده است، و این نکته را آمار سنی انسان‌ها به خوبی نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه، در انگلستان در سال‌های ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۵ م. حدّ متوسط عمر در مردها ۳۹/۹۱ و در زن‌ها ۴۱/۸۵ سال بوده است در حالی که در سال ۱۹۳۷ م. عمر است همچنین در آمریکا در سال ۱۹۰۱ م. عمر متوسط مردها، حدود ۴۸ سال و زن‌ها، حدود ۵۱ سال بوده، حال آنکه در سال ۱۹۴۴ م. عمر متوسط مردها به ۶۳/۵ و زن‌ها به ۶۹ سال افزایش یافته است».^{۵۴}

دانشمندان جهان امروز، به بیان‌های گوناگون مسأله‌ی طول عمر انسان را مطرح کرده‌اند و ما به عنوان نمونه به جملاتی از آنان اشاره می‌کنیم:

«وایزمن» دانشمند آلمانی می‌گوید:

«مرگ لازمه‌ی قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای همه نوعش هست، آنچه طبیعی و فطری است عمر جاودانی و ابدی است... در همین دوره‌ی خود ما میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی

۳۲..... پایان شب سیه ندارد که از این بالاتر هم نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد».^{۵۵}

«یوری فیالکوف» استاد پلی تکنیک کیف در شوروی می گوید:

«اتم، که سنگ اول و اصلی بنای ماده می باشد، جاوید است و هرگز از بین نمی رود مشروط بر اینکه آن را از بین نبرند. سلول هم، که سنگ اول و اصلی بنای جانداران می باشد، جاوید است و هرگز نمی میرد مشروط بر اینکه غذا داشته باشد و سرما و گرمای شدید سبب هلاکش نشود».^{۵۶}

و نیز می گوید:

«انسان باید زنده و جاوید باشد و هرگز نمیرد به دلیل اینکه سلول جاندار، زنده و جاوید است».^{۵۷}

«ژان روستاند» بیولوژیست مشهور اظهار می دارد:

«من قبول دارم که عوامل طبیعی پیری در شخص وجود دارد، ولی بسیاری از سلول های بدن فناپذیر نیستند و این صحیح نیست که بگویند این سلول های جاویدان جمع شده و جسم مرده ای را به وجود آورده اند».^{۵۸}

با توجه به این مطالب در می یابیم که نه تنها دانش امروز عمر طولانی را مغایر با مکانیسم وجودی انسان نمی داند، بلکه عمرهای کوتاه را غیرطبیعی می شمارد.

تاریخ نیز شاهی راستین بر مسأله ی طول عمر انسان است و افرادی را با عمرهای بسیار دراز به ما معرفی می کند، به عنوان نمونه «نوح» و «خضر» و

پایان شب سیه ۳۳
«متوشلخ» و دیگرانی که نام آنها را، در کتبی که در این مورد نگاشته شده
می‌یابیم.^{۵۹}

در زمان خود ما نیز عمرهائی چند برابر آنچه که به آن عادت کرده‌ایم
مشاهده می‌کنیم که به عنوان نمونه مرد ۲۰۷ ساله اهل آمریکای جنوبی^{۶۰}
سیدابوطالب موسوی فارسی ۱۹۱ ساله^{۶۱}، محمدباقر اوغلو ۱۸۴ ساله^{۶۲} و شیرعلی
اوف مرد ۱۶۸ ساله‌ی قفقازی^{۶۳} و هاتین نین زن ۱۶۸ ساله اهل ترکیه^{۶۴} و لوئیز
اتروسکو زن ۱۷۵ ساله و تپس آزیپ ۱۸۰ ساله و سیدعلی کوتاهی ۱۸۵ ساله^{۶۵}
را می‌توان نام برد.

تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند مسأله‌ی کمیابی افرادی با عمرهای طولانی
است، لیکن باید توجه داشت که ندرت امری دلیل بر عدم امکان آن نیست کما
اینکه نوابغ نیز به ندرت می‌درخشند، اما این دلیل انکار نبوغ افرادی چون
ادیسون، اینشتین و ... نخواهد بود.

بنابراین، مسأله‌ی طول عمر مهدی علیه السلام علاوه بر اینکه به دلیل توانائی مطلق
الهی و خواست خدا، یقیناً عملی خواهد بود، از نظرگاه دانش امروز نیز
امکان‌پذیر بوده شواهد عملی و خارجی هم آن را تأیید می‌کنند.

با توجه به مطالب فوق دریافتیم که جهان نیازمند به یک منجی، و در انتظار
اوست و این انتظار در اصیل‌ترین شکل خود، در تشیع به عنوان اصلی انقلابی
مطرح گردیده و پیشوای حکومت جهانی اسلام - که بر اساس قرآن و سنت
جامعه را اداره خواهد کرد - شخصی جز محمد صلی الله علیه و آله فرزند یازدهمین امام شیعیان
نیست که در سال ۲۵۵ هـ.ق. تولد یافت و هم‌اکنون به طور ناشناس در میان

۳۴..... پایان شب سیه
مردم زندگی می‌کند و خداوند به او عمری طولانی عنایت فرموده تا بتواند در
زمانی که جهان برای حکومت قرآن آماده گردیده قیام کند و با ستمگران به نبرد
پرداخته زمام امور جهان را به دست گیرد.

دسیسه

قدرت‌های ویرانگر و کژاندیش، که حماسه‌ی انتظار، برهم زنده‌ی زورگوئی‌ها و چپاولگری‌های آنها می‌باشد، همیشه بر آن بوده‌اند که با ساختن آدمک‌هائی مهدی‌نما، چنین مفهوم انقلابی تاریخ‌سازی را از بین برده و امید گرمی‌بخش توده‌ها - برای ساختن آینده‌ای روشن - را به ناامیدی تبدیل نمایند.

با ظهور اینان - بازیگران خیمه شب‌بازی قدرت‌ها - نه تنها به نگرانی‌های بشر دردمند پاسخی داده نشد، جنگ‌های خانمان‌سوز به آرامشی شادی‌زا تبدیل نگشت و تراژدی گرسنگی، فقر و تشویش آدمیان پایان نیافت، بلکه همه‌ی اینها - جنگ، گرسنگی، فقر و نگرانی - گسترده‌تر از پیش غم‌افزای زندگی انسان‌ها شدند.

به عنوان نمونه در اینجا به بررسی چگونگی ادّعی مهدی‌نمای وطنی، یعنی میرزا علی‌محمد شیرازی می‌پردازیم تا روشن گردد که هیچ وجه مشترکی بین این مدّعیان و مهدی واقعی وجود ندارد.*

وی، علی‌محمد فرزند میرزا رضای شیرازی است که در سال ۱۲۳۴ ه.ق از مادرش که زنی فاطمه بیگم نام بود در شیراز بدنیا آمد و در سنین جوانی در نجف و کربلا به مطالعه‌ی دروس اسلامی از دیدگاه شیخیه - که معتقد به وجود افرادی می‌باشند که در همهی زمان‌ها واسطه‌ی ارتباط امام زمان عجلتعالیه و مردم هستند - پرداخت " و پس از مرگ استادش سید کاظم، ادّعی جانشینی استاد و بابت امام زمان عجلتعالیه را نمود^{۶۷} و در نتیجه، چند تنی از شیخیه به وی گرویدند.

ادّعی وی با سال‌های نابسامانی و آشوب داخلی ایران و ضرباتی که مردم از ناحیه‌ی کشورهای استعمارگر مخصوصاً روسیه‌ی تزاری دیده بودند مقارن بود. مردم که بر اساس بشارت‌های پیشوایان اسلام، در آن اوقات - که سختی‌ها اوج گرفته بود و ستمگران بیداد می‌کردند - بیش از هر زمان دیگری انتظار قیام محمد بن الحسن عجلتعالیه و رهائی یافتن از مشکلات را به یاری او داشتند؛ هنگامی که میرزا علی‌محمد اعلام کرد که وی از جانب امام زمان عجلتعالیه مامور شده است تا مقدمات را برای ظهور حضرتش فراهم سازد،^{۶۸} جمعی از مردم ساده‌لوح و

* و برای اینکه از جانب پیروان ایشان به تعصّب و نقل مدارک از کتب مخالفان جناب ایشان محکوم نشویم، کلّیه‌ی مطالب خود را با استناد به کتب پیشوایان بهائیت - که در نزد کلّیه‌ی بهائیان معتبر است - نقل می‌کنیم.

پایان شب سیه ۳۷

بی اطلاع به امید ظهور حضرتش، به گرد وی جمع شدند و وی را باب امام زمان علیه السلام، یعنی راهی برای شرفیابی به آستان آن حضرت، خواندند.

کشور روسیه تزاری، از آنجا که وی را وسیله‌ی خوبی برای درهم شکستن صف متحد و پیوسته شیعه در مقابل خود دید، براساس اصل «تفرقه بینداز و آقائی کن» به وی میدان داد و به وسایل مختلف سعی کرد که ادعایش را به گوش مردم برساند و نیز به وسیله‌ی اطرافیان وی در گوشه و کنار ایران، تحت عنوان با پیگیری گروهی از مردم را جمع کرده و آشوب‌هایی به راه انداخت تا اگر نیروی نظامی هم در ایران وجود داشته باشد، به خواباندن این سر و صداها مشغول شود و در نتیجه، استعمارگران بتوانند به سادگی آنچه را بخواهند بدست آورند. به عنوان نمونه، می توان به وقایع «بدشت»، «نیریز»، «زنجان» و «قلعه شیخ طبرسی» در آن زمان اشاره کرد.^{۶۹}

میراز علی محمد شیرازی، چون توجه مردم را مشاهده نمود دست به ادعای بزرگتری زد و مدعی قائمیت، یعنی امام زمان بودن شد.^{۷۰} بی خبر از آنکه اگر تا آن روز عدّه‌ای به دورش جمع شده بودند بخاطر اعتقاد به محمد بن الحسن علیه السلام بوده و او با این ادعا روشن می‌سازد که دعوای اولیه‌اش نیز چیزی جز عوام‌فریبی نبوده است.*

* پیروان جناب شیرازی، یعنی دوستان بهائی، به منظور توجیه ادعاهای مختلف و متباین ایشان، عنوان می‌کنند که جناب باب در ابتدا تقیه کردند و الاً مقام ایشان قائمیت می‌باشد، در صورتی که باید بدانیم علاوه بر روایاتی که در حرمت تقیه در زمان ظهور قائم وجود دارد - و در صفحات قبل به آن اشاره

۳۸..... پایان شب سیه

اما از آنجائی که او غرق در لذت‌هائی بود که دولت استعمارگر روس - به وسیله‌ی منوچهرخان گنجی والی اصفهان، که اصلاً روسی بود^{۷۲} - در اختیارش قرار می‌داد و به خاطر اینکه وعده‌های منوچهرخان را در مورد جنگ با محمدشاه و تسخیر ایران و مجبور نمودن مردم به پیروی از وی و در اختیار گذاردن مبالغ هنگفتی پول،^{۷۳} حقیقی پنداشته بود^{۷۴} با گستاخی تمام اظهار داشت: «من همان قائمی هستم که شیعیان به ظهورش وعده داده شده‌اند».^{۷۵}

با این ادعا مردم که می‌دیدند نام او محمد، و نه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، و نه مادرش نرجس بانوئی رومی و از نسل اوصیاء حضرت عیسی علیه السلام، و نه تاریخ تولدش سال ۲۵۵ هـ ق است، نه عمر طولانی همچون نوح دارد و نه غیبتی از دیدگاه مردم...!! وی را رها کرده و به مخالفت با او پرداختند و در میان آنها، حتی دو نفر از اولین گروندگان به او را که وی از آنها در کتبش تجلیل نموده و گرویدگان آنها را شاهدهی بر صدق ادعایش ذکر کرده، می‌توان دید.*

اما او به این حد نیز بسنده نکرد و پس از مدتی با نوشتن دو کتاب «بیان عربی» و «بیان فارسی»، حکم به نسخ اسلام، و نبوت خود نمود و اعلام کرد که

شد - خود ایشان هم بارها صراحتاً امام زمان را شخصی غیر از خود دانسته و خویش را بنده آن حضرت معرفی نموده‌اند. در صفحات آینده عین عبارات ایشان خواهد آمد. و نیز برای اینکه کوچکترین ابهامی در این مورد باقی نماند، شایسته است بدانیم که جناب بهاء‌الله، دیگر رهبر بهائیت، آشکارا تقیّه جناب شیرازی را انکار نموده‌اند.^{۷۱}

* ملا عبدالخالق یزدی و حاج ملا محمدعلی برقانی قزوینی.^{۷۶}

امروز دیگر قرآن کتابی نیست که مردم موظف به پیروی از آن بوده، بلکه کتاب بیان چنین موقعیتی دارد.

با این ادعا نیز یک بار دیگر شواهدی بر کذب ادعایش پدیدار گشت، زیرا مردم بر اساس فرموده پیشوایان اسلام می‌دانستند که مهدی عجل الله فرجه دین تازه‌ای نمی‌آورد و همچون دیگر امامان مروج قرآن و دیانت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

اما وی که تنها به رضای سرورانش فکر می‌کرد و آنچه را آنها می‌خواستند عیناً اطاعت می‌نمود، کار را به ادعای خدائی نیز رسانید اعلام داشت که: «هرآینه علی محمد شیرازی خدا و حقیقت وجودی اوست»^{۷۷} و این بار بزرگ‌ترین شاهد را بر پوشالی بودن ادعایش به دست حق جویان داد.

جالب است بدانیم که همین آقای میرزا علی محمد شیرازی، که مراتب ادعا را به ترتیب از بابت به قائمیت و سپس به نبوت و آن‌گاه به خدائی طی کرد، به سال ۱۲۶۴ هـ.ق که مقارن با ادعای قائمیت ایشان و بلواهای بابیان در گوشه و کنار ایران بود، در مجلسی که - برای تحقیق مطالبی، که در مورد ادعاهای او گفته می‌شد - با حضور ناصرالدین میرزا که در آن زمان ولیعهد بود، در تبریز تشکیل شد، با خوردن یازده ضربه چوب،^{۷۸} مدرکی به دست داد که ناصرالدین میرزا، در نامه‌اش به محمدشاه از آن این‌گونه نام می‌برد: «التزام یا به مهر سپرده تا دیگر از این غلطها نکند»^{۷۹} و آن‌گاه حضار مجلس به خاطر احتمال اختلالات فکری! وی را از مجازات معاف دانستند.^{۸۰}

۴۰..... پایان شب سیه
ابوالفضل گلپایگانی، مبلّغ شهیر بهائیت در کتاب خود به نام «کشف الغطاء»
نامه‌ای را که آقای علی‌محمد شیرازی به عنوان تقاضای عفو در همان مجلس
خطاب به ناصرالدین میرزای ولیعهد نوشت، نقل کرده؛ لازم است بدانیم که آقای
عبّاس افندی ملقب به عبدالبهاء که یکی دیگر از پیشوایان بهائیت است، کتاب
مذکور را دیده و به خاطر نگارش آن از گلپایگانی تقدیر نموده و دستور نشرش
را داده‌اند.^{۸۱}

نامه‌ی مزبور چنین نگاشته شده:

«فداک روحی (جانم به فدایت)... اشهدالله و من عنده (خدا و آنکه نزد
اوست بر من شهادت می‌دهند) که این بنده‌ی ضعیف را قصدی نیست که خلاف
رضای خداوند عالم و اهل ولایت او باشد. اگرچه بنفسه وجودم ذنب صرف
است... و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلم جاری شده، غرضم عصیان
نبوده و در هر حال مستغفر و تائبم حضرت او را، و این بنده را مطلق علمی
نیست که منوط به ادّعائی باشد، استغفر الله ربّی و اتوب الیه من ان ینسب الی امر
(از اینکه امری به من نسبت داده شود از خدا درخواست بخشش و توبه
می‌نمایم) و بعضی مناجات و کلمات که از لسان جاری شده دلیل بر هیچ امری
نیست و مدّعی نیابت خاصّه حضرت حجّت علیه السّلام را محض ادّعا مبطل
است و این بنده را چنین ادّعائی نبوده و نه ادّعی دیگر».^{۸۲*}

* اصل این نامه هم اکنون جزء مدارک مجلس شورای ملی موجود است.

پایان شب سیه ۴۱

این نامه خود بهترین شاخص مغایرت برنامه‌ی اوست با مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مهدی علیه السلام که تا انهدام و نابودی کامل ستمگران ادامه خواهد یافت، و در این راه مهدی علیه السلام و پیروانش هرگز اجازه‌ی کتمان عقیده هم نخواهند داشت.

آن‌گاه به محرک اصلی این واقعه بیشتر پی می‌بریم که می‌بینیم هنگامی که به خاطر آشوبگری‌هایش، وی را در سال ۱۲۶۶ هـ.ق به دار می‌زند، کنسول دولت روس با چند تن از نقاشان ورزیده، بر سر جنازه‌ی او حاضر می‌شوند تا سندی با ارزش از فداکاری تا حدّ شهادت سرباز خدمتگزار دولت روسیه! یعنی جناب میرزا علی محمد شیرازی به وجود آورند.^{۸۳}

از آنجا که خدا همیشه گویاترین سند بطلان دروغ‌گویان را به روشن‌ترین صورت به دست خود آنها صادر می‌کند، تا حجّت بر همه‌ی مردم تمام گردد، در آثار همین آقای میرزا علی محمد شیرازی می‌بینیم که بارها به نام مقدّس امام زمان علیه السلام تصریح شده و مخصوصاً در کتاب‌هایی که وی قبل از ادّعای قائمیت نگاشته: همچون: «تفسیر سوره‌ی یوسف»، «تفسیر سوره‌ی بقره»، «تفسیر سوره‌ی کوثر» و دیگر تفسیرهای ایشان و همچنین کتبی همچون «دلائل سبعه» و «صحیفه‌ی عدلیّه»، بارها به وجود شخص محمد بن الحسن علیه السلام تصریح نموده و حتّی در مورد مسأله‌ی طول عمر و غیبت آن حضرت استدلال کرده است. ما به عنوان نمونه به ذکر چند مورد از آنها، از کتاب صحیفه‌ی عدلیّه‌ی آقای میرزا علی محمد شیرازی می‌پردازیم:

«ثالث معرفت ابواب است، و در این مقام فرض است بر مکلف، اقرار به وصایت امیرالمؤمنین علیه السّلام ... رابع معرفت امامت است، معرفت دوازده

۴۲..... پایان شب سیه

نفس مقدّس که قائم مقام ولایت مطلقه بوده باشند... و اسمای مقدّسه ایشان که مریای بیان است، اینست: الحسن بن علی و الحسین بن علی و علی بن الحسین و... و الحسن بن علی و الحجّة القائم محمّد بن الحسن صاحب الزّمان^{۸۴}.

می‌بینیم که جناب شیرازی اعتقاد به امامت محمّد بن الحسن علیه السلام پس از امام حسن عسکری علیه السلام را واجب شمرده و در موارد دیگر نیز به این مسأله تصریح می‌نمایند.

مثلاً در همین کتاب می‌نگارند:

«دعائی که در باب خامس ذکر می‌شود جامع جمیع مراتب اعتقاد است... و کافیت این دعا کل را در مقام اعتقاد»^{۸۵}.

و چون به باب خامس رجوع کنیم می‌خوانیم:

«و اشهد لاوصیاء محمّد بعد علی ثمّ علی الحسن ثمّ بعد الحسن الحسین... ثمّ بعد علی الحسن ثمّ بعد الحسن صاحب العصر حجّتک و بقیتک... و اشهد انّ قائمهم صلواتک علیه حجّتک امامی الحق»^{۸۶}. ترجمه: «و شهادت می‌دهم به جانشینان محمّد صلی الله علیه و آله که بعد از او علی علیه السلام سپس بعد از علی علیه السلام، حسن علیه السلام، آن گاه پس از حسن علیه السلام، حسین علیه السلام... سپس بعد از علی علیه السلام، حسن علیه السلام، سپس بعد از حسن علیه السلام صاحب زمان حجّت و ذخیره‌ی تو... و شهادت می‌دهم که هرآینه امام قائم از این دوازده نفر که درود تو بر او باد امام بر حقّ من است».

پس جناب میرزا علی‌محمّد شیرازی، شهادت بر امامت محمّد بن الحسن علیه السلام را لازمه‌ی اعتقاد صحیح می‌دانند و خود نیز بر امامت آن حضرت و

قائمیت ایشان شهادت می‌دهند. شایان توجه است که در پایان کتاب صحیفه‌ی عدلیّه که عبارات فوق را از آن نقل کردیم می‌نگارند:

«و ان هذه الكلمات كانت اعتقادی بین یدیک بها احیی و علیها دموت باذنک و منها بعث الله بین یدیک... و اشهد انّ علی کان عبد بقیّة الله فی کلّ الاالواح»^{۸۷} ترجمه: «و هرآینه مطالبی که در این کتاب گفتم، اعتقادات من در نزد خدا بود. با آنها زندگی کردم و بر آنها به فرمان خدا خواهم مرد و با این اعتقادات به خواست خدا در قیامت بپا خواهم خاست... و شهادت می‌دهم که علی محمّد، در تمام الواح بنده‌ی بقیّة الله می‌باشد.»*

پس از این بررسی کوتاه، به مطلب اصلی باز می‌گردیم و به خاطر می‌آوریم که جهان در انتظار محمّد بن الحسن علیه السلام است تا به فرمان خدا ظاهر شود و رهبری انسان‌های مدافع حقیقت را - برای نبرد آخرین با باطل تا نابودی کامل آن - به عهده بگیرد و نیز به خاطر می‌آوریم که وظیفه‌ی ما در زمان غیبت، آماده ساختن محیط برای ظهور آن حضرت است و بنابراین می‌بایست برنامه‌ی او - یعنی مبارزه با باطل و روشن نمودن بطلان آن - را در حدّ خود بی‌آغازیم و از پروردگار بزرگ بخواهیم که شایستگی انتظار راستین و درک ظهورش را در ما به وجود بیاورد و این زمان که جهان بشری از چاره‌جوئی دردها و سامان‌بخشی

* با وجود چنین مدارک گویائی، شایسته است که پیروان ایشان، با ترک تعصّبات - که بنا به اعتقاد خودشان هادم بنیان انسانی است - در عقاید خود تجدیدنظر نمایند، و نیز آنان که تنها از طریق پیروان جناب شیرازی با ایشان آشنا شده‌اند، به این بسنده نکرده خود به تحقیق و مطالعه بپردازند تا واقعیّت اصلی ایشان، بر آنها آشکار گردد.

۴۴..... پایان شب سیه

به پریشانی‌های انسان، ناامید شده، به سوی افق روشن قیام مهدی، چشم دوخته و طلوع صبح دولت مهدی را در این شب سیاه انتظار کشیم و از سویدای دل بنالیم که:

«پروردگارا، امید و اشتیاق ما به تو چنین است که، دولت کرامت بخش مهدی علیه السلام را به ما ارزانی داری و در آن دولت، اسلام و پیروانش را عزت و بزرگواری بخشی و نفاق و یاورانش را خوار گردانی و اینکه در پرتو آن دولت، شکوه زندگی دنیا و حیات آخرت را روزیمان گردانی.»^{۸۸}

منابع و مدارک

- ۱- عبور از خط، ارنست یونگر، صفحه ۹.
- ۲- مجله‌ی مسائل جهان، خرداد ۱۳۵۲.
- ۳- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، برتراند راسل، صفحه ۲۴۲.
- ۴- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه‌ی ۱۴۰، به نقل از مجله‌ی اومانیزم ۱۹۶۱ شماره‌ی مارس و آوریل.
- ۵- اتم نیروی سازنده و نابود کننده.
- ۶- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه‌ی ۱۱۱.
- ۷- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه‌ی ۵۳.
- ۸- جغرافیای کم رشدی، ایولاکست.
- ۹- مجله‌ی مسائل جهان، تیرماه ۱۳۵۲.
- ۱۰- از انتشارات.
- ۱۱- هیپی گری عصیانی علیه تمدن غرب، فرزین دوستدار، صفحه‌ی ۴۵.
- ۱۲- آیا بشر آینده‌ای هم دارد؟، صفحه‌ی ۱۰۱.
- ۱۳- امیدهای نو، برتراند راسل، صفحات ۱۳۴ - ۱۳۶.
- ۱۴- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۱، به نقل از سنن حافظ، ترمذی، المستدرک حاکم نیشابوری، ...
- ۱۵- قرآن، سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.
- ۱۶- روضه کافی و منتخب الاثر ۴۷۱/۳ از امام باقر علیه السلام.

- ۴۶..... پایان شب سیه
- ۱۷- کمال الدین، صفحه‌ی ۳۲۷ و منتخب الاثر ۲۸۴/۱ از امام باقر علیه السلام.
- ۱۸- کمال الدین، صفحه‌ی ۳۳۱ و منتخب الاثر ۲۲۹/۱ از امام باقر علیه السلام.
- ۱۹- بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۳۳۶ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۰- بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۳۵۲ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۱- بحار الانوار، جلد ۵۳، صفحه‌ی ۳۳۶ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۲- الاختصاص، صفحه‌ی ۲۴ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۳- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه‌ی ۷۸ و ۸۸ از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.
- ۲۴- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه‌ی ۳۰۹ از امام صادق علیه السلام.
- ۲۵- کمال الدین، صفحه ۱۹۰، حدیث ۷ از امام باقر علیه السلام.
- ۲۶- وسائل الشیعه، ابواب التجاره، از امام صادق علیه السلام.
- ۲۷- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه‌ی ۱۵۶.
- ۲۸- کمال الدین، صفحه‌ی ۳۲۶.
- ۲۹- بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه‌ی ۱۳۰.
- ۳۰- منتخب الاثر، فصل ۱۰، باب ۲، صفحه‌ی ۴۹۶، به نقل از کمال الدین.
- ۳۱- دعای عهد.
- ۳۲- کمال الدین، صفحه‌ی ۳۱۶، منتخب الاثر، صفحه‌ی ۲۰۶.
- ۳۳- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۳ و ۳۴، صفحات ۲۸۹ - ۲۹۱.
- ۳۴- منتخب الاثر، فصل ۲، باب ۳۸، صفحه‌ی ۳۰۱، به نقل از کمال الدین. و کافی کتاب الحجّة باب الغیبة، حدیث ۸۸۵ جلد ۲، صفحه‌ی ۱۳۴.
- ۳۵- نهج البلاغه، جلد ۲، خطبه‌ی ۱۴۶.

پایان شب سیه ۴۷

۳۶- بحارالانوار، جلد ۱، صفحه ۹۲، چاپ کمپانی از امام صادق علیه السلام.

۳۷- کمال الدین، صفحه ۴۱۱، منتخب الاثر ۱۸۳/۴.

۳۸- کتاب المحججه بحرانی. منتخب الاثر ۲۹۳/۳.

۳۹- انوارالتنزیل در تفسیر «و أنه لعلم للساعة».

۴۰- المحججه فی ما نزل فی القائم الحجّة.

۴۱- بحارالانوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۸۰.

۴۲- مجمع البیان.

۴۳- بحارالانوار، جلد ۵۲، صفحه ۳۵۲.

۴۴- منتخب الاثر، صفحه ۹۸.

۴۵- اثبات الهداة، جلد ۲، حدیث ۶۴۹، صفحه ۱۲۸.

۴۶- کمال الدین، جلد ۲، حدیث ۳۱، باب ۳۴، صفحه ۱۵.

۴۷- منتخب الاثر، صفحه ۲۶۰، اکمال الدین، جلد ۲، باب ۳۴، حدیث ۵۱.

۴۸- نهج البلاغه، خطبه ۳۹ و منتخب الاثر، ۲۷۰/۱.

۴۹- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب أنه لو لم یبق فی الارض... جلد ۱، صفحه

۲۵۳.

۵۰- اصول کافی، کتاب الحجّة، باب انّ الارض لاتخلوا من حجّة، جلد ۱،

صفحه ۲۵۲.

۵۱- اکمال الدین، صفحه ۱۴۶ و اعلام الوری، صفحه ۳۷۵ - ۳۷۸ و ینابیع

المودّة، صفحه ۴۴۷.

۵۲- اکمال الدین، صفحه ۳۲۲ و منتخب الاثر، ۲۷۵/۲.

- ۴۸..... پایان شب سیه
- ۵۳- اکمال الدین، صفحه‌ی ۶۲۵ و منتخب الاثر، ۲/۲۸۴.
- ۵۴- دادگستر جهان، ابراهیم امینی، صفحه‌ی ۲۱۵.
- ۵۵- پانزده گفتار. مجتبی مینوی به نقل از برنارد شاو.
- ۵۶ و ۵۷- مجله خواندنی‌ها، شماره ۳۸، سال ۲۸، صفحه‌ی ۴۳.
- ۵۸- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر. دکتر ر. پاک نژاد، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۲۹.
- ۵۹- المعمرون. ابوحاتم سیستانی و مروج الذهب. مسعودی و دائرة المعارف فرید وجدی ذیل لغت هرم و دیگر کتبی که به مناسبتی در این مورد مطالبی ذکر کرده‌اند.
- ۶۰- مجله‌ی دانشمند، شماره‌ی ۶۱.
- ۶۱- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۱۱۸۰.
- ۶۲- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۸۹۶۳.
- ۶۳- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۳۱، اردیبهشت ۱۳۴۷.
- ۶۴- روزنامه‌ی کیهان، ۱۴ خرداد ۱۳۴۲، شماره‌ی ۵۹۵۸.
- ۶۵- نام هر سه نفر در سالنامه‌ی شماره‌ی ۵ اطلاعات آمده است.
- ۶۶- مطالع الانوار فارسی (تلخیص تاریخ نبیل)، صفحه‌ی ۲۸.
- ۶۷- اسرارالاثار، جلد ۲، صفحه‌ی ۱۱، به نقل از اولین کتاب وی به نام تفسیر سوره‌ی یوسف و رحیق مختوم اشراق خاوری، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۲، به نقل از تفسیر سوره‌ی یوسف.
- ۶۸- مقاله‌ی شخصی سیاح. عباس افندی، صفحه‌ی ۳ و ۴.
- ۶۹- کواکب الدرّیه. آیتی و تلخیص تاریخ نبیل. نبیل زرنندی.

- پایان شب سیه ۴۹
- ۷۰- دلائل سبعة. علی محمد شیرازی، صفحات ۶۷ و ۲۵. قرن بدیع، جلد ۱، شوقی، صفحات ۶۷ و ۲۷۱ و ۱۷۸.
- ۷۱- ایقان. بهاءالله، صفحه‌ی ۱۷۹.
- ۷۲- قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۰. شوقی.
- ۷۳- قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۴.
- ۷۴- کتاب حضرت بهاءالله، پاورقی صفحه‌ی ۱۰۴ و ظهورالحق، بخش ۳، صفحه‌ی ۹۳ و ۱۰۵ و مطالع الانوار عربی، صفحه‌ی ۱۷۶ و قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۱۱۴.
- ۷۵- قاموس توفیق، جلد ۲، صفحه‌ی ۵۱ و ۵۲ و ظهور الحق، صفحات ۱۷۳ و ۱۷۴.
- ۷۶- مائده‌ی آسمانی، جزء هفتم. بهاءالله، صفحات ۲۳۱ و ۲۳۲. قاموس توفیق، جلد ۲، صفحات ۵۱ و ۵۲.
- ۷۷- لوح هیکل، ضمیمه‌ی بیان عربی، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۵.
- ۷۸- تلخیص تاریخ نبیل، صفحه‌ی ۳۲۴.
- ۷۹- کشف الغطاء، صفحه‌ی ۲۰۱.
- ۸۰- کشف الغطاء، صفحه‌ی ۲۰۵.
- ۸۱- اسرارالاثار، جلد ۱، صفحه‌ی ۸۰ و مکاتیب البهاء، جلد ۳، صفحه‌ی ۲۷۴.
- ۸۲- کشف الغطاء، صفحه‌ی ۲۰۴.
- ۸۳- قرن بدیع، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۷۵ و ظهور الحق، صفحه‌ی ۲۵ و کواکب الدرئیة، جلد ۱، صفحه‌ی ۲۴۸ و تاریخ نبیل، صفحه‌ی ۵۴۹.

۵۰..... پایان شب سیه

۸۴- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۲۶.

۸۵- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۳۸.

۸۶- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۴۰.

۸۷- صحیفه‌ی عدلیّه، میرزا علی محمد شیرازی، صفحه‌ی ۴۲.

۸۸- دعای افتتاح.

به علّت طولانی شدن دوران غیبت مهدی علیه السلام، گروه‌هایی به انکار وی می‌پردازند: برخی گویند: «به دنیا نیامده است». جمعی گویند: «قائم به دنیا آمد و مرد». گروهی با گفتن: «امام یازدهم فرزند نداشته است» کافر می‌شوند. بعضی بر اثر انحراف از دین گویند: «امامان به سیزده تن رسیده‌اند». عدّه ای با اظهار اینکه: «روح قائم در کالبد دیگری حلول کرده»، به سرکشی از فرمان خدا می‌پردازند.

«امام صادق علیه السلام»

هر آن گاه قائم علیه السلام را - که پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام می‌باشد - به علّت غیبت وی نیافتید، خدا را به یاری طلبید در حفظ دینتان، تا هیچ کس نتواند شما را از آن منحرف سازد.

«امام کاظم علیه السلام»